

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مبحث ششم: مقتضای اطلاق صیغه أمر، چه نوع واجبی است؟

مبحث ششم در باب اوامر این است که اگر وجوب يك چیزی در نزد ما مسلم باشد و یقین داریم که فلان عمل واجب است ولی شك داریم که وجوب آن وجوب نفسی است یا وجوب غیری؟ آیا مانند وضوء، واجب است للغیر، یعنی: چون صلاة واجب است، وضوء هم واجب شده است و یا وجوبش مثل وجوب نماز، عنوان وجوب نفسی را دارد؟ در این جا می خواهیم ببینیم در صورت شك چه چیزی باید گفت؟ یا در آنجا که شك کنیم که يك عملی، وجوب تخییری دارد یا تعینی، یا شك کنیم که يك عملی وجوب عینی دارد یا کفایی، چه باید گفت؟

آخوند می فرماید: اطلاق صیغه در تمام این سه مورد اقتضای نفسی و تعینی و عینی بودن را دارد؛ زیرا هر کدام از عناوینی که مقابل اینها هستند - مثلاً در مقابل وجوب نفسی، وجوب غیری است و در مقابل وجوب تعینی، وجوب تخییری است و در مقابل وجوب عینی، وجوب کفایی است - نیاز به مؤونه زائد دارند، مثل اینکه وجوب غیری بیان زائد می خواهد به این که مثلاً وضوء، واجب است برای نماز. لذا جایی که شك داریم که واجبی، نفسی است یا غیری، و فرض هم این است که متکلم در مقام بیان است و قرینه ای هم بر غیری بودن نصب نکرده است، اطلاق، نفسی بودن را اقتضاء می کند.

و اگر شك کنیم که وجوب، تعینی است یا تخییری؟ با توجه به اینکه تخییری بودن بیان زائد می خواهد به این که این عمل واجب است اگر عمل دیگر آورده نشد، و لذا اطلاق، تعینی بودن را اقتضاء می کند.

وجوب کفایی در مقابل وجوب عینی، نیز محتاج به بیان زائد است، یعنی شارع بگوید: این عمل بر مکلف واجب است اگر دیگران انجام ندادند. در این جا هم اطلاق، اقتضای عینی بودن را دارد.

بنابراین چون که اینها هر کدام نیاز به بیان زائد دارند و فرض هم این است که متکلم در مقام بیان است و قرینه ای بر اینها اقامه نکرده است، اطلاق اقتضاء می کند آن وجوبی را که نیاز به بیان زائد ندارد.

مبحث هفتم: در بیان ظهور امری که عقیب حظر واقع شده است

کسانی که در باب صیغه امر قائل شدند به این که صیغه امر ظهور در وجوب دارد - و در منشأ ظهور اختلاف داشتند که آیا ظهور، ظهور وضعی است یا اطلاقی - نزاع کرده اند که اگر يك امری عقیب حظر و نهی و یا عقیب توهم نهی قرار گرفت، آیا این امر ظهور در وجوب دارد یا نه؟

در این مسئله مجموعاً 10 قول وجود دارد که مرحوم آخوند تنها سه قول را ذکر می‌کند:

1- قول مشهور این است که امر عقیب حظر، ظهور در اباحه دارد به این معنا که اگر مولى به عبدش گفت: این کار را نکن و او را منع کرد و بعد از مدتی به عبد گفت: این کار را بکن و او را امر کرد، این امر ظهور در اباحه دارد؛ و ظاهراً مراد اباحه به معنی الأخص است نه اباحه به معنی الأعم که با استحباب و کراهت و وجوب و اباحه به معنی الأخص جمع می‌شود.

2- قول و نظریه دیگر، نظریه بعضی عامّه است که چه چنین امری ظهور در وجوب دارد و به طور کلی امر عقیب حظر با سایر اوامری که در استعمالات دیگر است تماماً ظهور در وجوب دارند.

3- نظریه سوّم، تفصیل در مسئله است و آن تفصیل این است که اگر امر، معلق به زوال علّت نهی نباشد ظهور در وجوب دارد؛ و اگر معلق باشد - مثل این که می‌گوید: اذا حللتهم فاصطادوا که «اصطادوا» امر است که معلق به زوال علّت نهی است که شارع گفته است: صید نکن زیرا مُحرم هستی - باز اقوال متعدد است. عدّه‌ای گفته‌اند: ظهور در اباحه دارد، و بعضی - مثل عضدی - گفته‌اند: برمی‌گردیم به این که ماقبل از نهی، چه حکمی داشت، یعنی وقتی که نهی برداشته شد، حکم آن، همان حکم ماقبل از نهی است.

نظر آخوند: تمام این اقوال با توجه به موارد استعمالات بوده است که هر کسی موارد استعمالات را دیده و در هر مورد هم قرینه‌ای بر وجوب یا سایر اقوال بوده است؛ و لذا چون در تمام این موارد همراه با قرینه است نمی‌توانیم این اقوال را بپذیریم.

بنابراین ظاهر این است که چنین امری، ظهور در وجوب دارد و اگر این را نگوییم باید گفت که لااقل امر عقیب الحظر، اجمال دارد و ظهور در اباحه و وجوب و ... ندارد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين